



۲۰۱۹/۰۷/۲۸



طارق "ارسلائی"

میوند: علل و پیامد های آن جنگ

"بخش اول"



پیشگفتار،

بناریخ سه شنبه ۲۷ جولای ۱۸۸۰ (مطابق ۶ اسد ۱۲۵۹) حادثه بس عظیمی در "میدان میوند" در غرب قندهار بوقوع پیوست که به حیث یکی از واقعات پرافتخار در تاریخ کشور ما ثبت گردید. در این رویداد نه تنها احساس آزادیخواهی و عشق به میهن افغانها بخوبی انعکاس یافت بلکه آینده سیاسی و جغرافیائی افغانستان نیز تا اندازه زیاد بالاثر این رویداد متأثر گردید.

جنگ میوند اگرچه در قطار جنگهای بزرگ امپراطوری بریتانیا چون "جنگ واترلو" و "گتیزبورگ" ثبت نگردیده است، ولی این جنگ در شصت سال سلطنت ملکه ویکتوریا بزرگترین فاجعه به شمار میرود (۱). برای انگلیسها تأثیرات روانی جنگ میوند بمراتب بیشتر از شکست نظامی آن بوده است. داستانهای خوفناکی بعداً توسط عساکری که از جنگ میوند جان سلامت برده بودند به کابوسی برای عساکر هند بریتانوی تبدیل گردید که سرانجام تلمس شکست ناپذیری امپراتوری انگلیس را بر انداخت. در میان تمامی وقایع در تاریخ روابط "افغان و انگلیس" جنگ میوند بیشترین انعکاس را در داخل انگلستان داشته است. تا کنون ده ها کتاب و صدها اثر علمی و تحقیقی مختصاً در ارتباط به جنگ میوند در انگلستان به نشر رسیده است که هر یک از زوایای مختلف به این رویداد پرداخته است.

اما رویداد جنگ میوند متأسفانه بصورت مشروح و مبسوط در تاریخهای افغانی ما ذکر نگردیده است و اگر ذکری هم شده، بیشتر منحیث یک حماسه جنگی از آن یاد شده است و بالای پیامد های سیاسی آن کمتر توجه گردیده است. مؤرخین افغان و مؤرخین انگلیس هرکدام قسماً شرح متفاوتی از رویداد جنگ میوند را ارائه نموده اند؛ در این سلسله نوشته ها کوشش میگردد تا رویداد جنگ میوند در روشنائی منابع معتبر (افغان و انگلیس) ارزیابی و برای علاقه مندان تاریخ کشور ارائه گردد.

"بازی بزرگ" Great Game:

توسعه طلبی و رقابت دو قدرت استعماری وقت (بریتانیا و دولت زار روس) در قرن نهم بالاخره منجر به آغاز "بازی بزرگ" یا Great Game بر روی تخته شطرنج آسیا گردید. تلاش دولتهای هند بریتانوی و زار روس این بود تا از رود رویی مستقیم باهم اجتناب کنند فلذا سرنوشت این بازی ها نه در میان دود و باروت میدان های نظامی، بلکه در عقب درهای بسته و در میان لبخند های مامورین سیاسی دو طرف حل و فصل میگردید (اکثراً با قیمت جان صدها هزار انسان بیگناه). متأسفانه افغانستان بطور ناخواسته در محراق این بازی خطرناک قرار گرفت چنانچه وایسرای هندوستان Lord Lytton اظهار نموده بود که: "هرچه بیشتر راجع به واقعتهای جغرافیایی موقعیت خود فکر میکنم، در می یابم که کلید اصلی آن در کابل است" (۲). در انگلستان این "بازی" با دو پالیسی متفاوت به پیش برده میشد: پالیسی "عدم مداخله" یا "عدم فعالیت ماهرانه" Masterly Inactivity که توسط "لارد لارنس" براه انداخته شد و توسط "لارد مایو" و "لارد نورت بروک" ادامه داده شد (لیبرال ها)؛ در مقابل آن "پالیسی جلو" Forward Policy که دستور کار دولت "دیزرائیلی" Disraeli (محافظه کاران) را تشکیل میداد. پالیسی "عدم فعالیت ماهرانه" دریای سند را بحیث سرحد طبیعی هندوستان تصدیق میکرد، ولی "پالیسی جلو" تشکیل سرحد علمی Scientific Frontier با امتداد خط آهن در مناطق قبایلی و اعمال نفوذ بریتانیا تا دریای آمو را پیشنهاد مینمود (۳).

روسها، در جانب مقابل این بازی، از سالیان متمادی از ناامنی موجود در سرحدات جنوبی خود دچار اشکالات بودند. چپاول کاروان های تجارتی و اسیر گرفتن مسافرین و فروش شان به حیث برده در بازار های بخارا و "خانای خیره" و یا هم تقاضای پول در برابر آزادی اسیران؛ مصونیت کاروانهای تجارتی روسیه بطرف بخارا، سمرقند، و هرات را با مشکل جدی مواجه ساخته بود. تنها در سال ۱۸۳۰ هزار نفر از اتباع روسیه در مناطق آسیای مرکزی اختطاف گردیده بودند. گذشته از آن لشکر کشی اول بریتانیا به افغانستان بمثابه زنگ خطر روسها را متوجه گردانید که در صورت عبور انگلیسها از هندوکش، هیچ قوتی در بیابانهای آسیای مرکزی مانع پیشرفت شان بسوی سرحدات روسیه نخواهد گردید. ولی مشغولیت روسیه در شمال اروپا، قیامهای پی در پی "پولند" در برابر روسها (۱۸۳۰، ۱۸۴۸، ۱۸۶۳)، و جنگهای "کریمیه" (۱۸۵۳-۱۸۵۶)، برای روسها فرصت نمیداد تا بطرف جنوب توجه نمایند. بعد از جنگ "کریمیه" و قرارداد صلح با انگلیس، روسیه شروع به توسعه بطرف جنوب نمود و در سال ۱۸۶۵ تاشکند، در سال ۱۸۶۸ سمرقند، در سال ۱۸۷۳ خیره، و در سال ۱۸۷۵ خوقند را متصرف گردید.

بعضی مؤرخین به این نظر هستند که روسها جهت کاهش فشار قوای بحری انگلیس در اروپا، میخواستند تا به اینترتیب در خشکه بالای انگلیسها فشار وارد نمایند (۴). ولی تعدادی از مؤرخین با دسترسی به اسناد آرشیف ها، معتقد هستند که روسها اصلاً خیال پیشرفت و حمله بالای هندوستان را نداشتند. در سال ۱۸۷۳ وایسرای هند بریتانوی، "لارد نورت بروک"، به وزیر کشور هندوستان نوشت: "به هر اندازه که روسها بطرف ترکستان پیشرفت نمایند، به همان مقیاس در برابر حملات ما ضعیف تر میباشند و توان مقابله را نخواهند داشت" (۵). به هر حال، روسها به سرحدات افغانستان نزدیکتر شدند و "بازی بزرگ" شکل سریعتر را اختیار نمود. صدراعظم انگلستان، دیزرائیلی، به ملکه ویکتوریا پیشنهاد نمود که: "با در نظر داشت رود روی احتمالی انگلیس و روس،

بریتانیا به شخص مصمم و خیالپردازی چون "لاردر لیتن" Lord Lytton ضرورت دارد" (۶). و به این ترتیب "لاردر نورت بروک" مجبور به استعفی گردید و "لاردر لیتن" بحیث وایسرا به هندوستان فرستاده شد (اپریل ۱۸۷۶). "لاردر لیتن" شخص مغرور و خودخواه و از طرفداران سرسخت "پالیسی جلو" بود که حتی از دولت محافظه کار انگلستان نیز مطابعت نمی کرد تا جائیکه "دیزرائیلی" متهم به "بغاوت" اش نمود. موصوف در اولین اقدام (و با استناد به معاهده سال ۱۸۵۴ با خانات کلات) "کوئته" را به هند بریتانوی ضم نمود (نوامبر ۱۸۷۶).

در افغانستان این دوران مصادف با امارت امیر شیرعلی خان بود. امیر موصوف که روابط نسبتاً دوستانه با "لاردر لارنس" و "لاردر مایو" داشت، بعد از کانفرانس "امباله" (مارچ ۱۸۶۹) از انگلیسها نا امید شد و بیشتر توجه را به داخل کشور معطوف داشت و در بُعد خارجی میخواست تا از رقابت "شیر و خرس" (بریتانیا و روس) به نفع خود استفاده نماید. روسها نیز که از مدت زمانی مخالف سر سخت امیر شیر علی خان (عبدالرحمن خان) را در تاشکند نزد خود نگه میداشتند، از موجودیت عبدالرحمن خان به حیث "نقطه فشار" بر علیه امیر شیر علی خان و خصوصاً روابط موصوف با انگلیسها استفاده مینمودند. امیر شیر علی خان با آنکه باری گفته بود: "من چون پیاله چوبی هستم که اگر هر قدر بزمین بخورم نمیشکنم ولی عبدالرحمن مانند ظرف سفالی است که اگر بزمین بخورد پارچه پارچه خواهد شد" (۷) ولی در واقعیت امر امیر تا آخر حیات نتوانست تا خود را از کابوس برگشت عبدالرحمن خان نجات بدهد و همین کابوس نگذاشت تا آنچنانی که میخواست روابط خود را با انگلیسها عیار نماید. یکی از موارد اختلاف امیر شیر علی خان با انگلیسها استقرار نماینده دائمی انگلیسی نژاد در داخل خاک افغانستان بود و "لاردر نورت بروک" این حساسیت امیر را بخوبی میدانست و به همین جهت این موضوع را در "کانفرانس سمله" (۱۸۷۳) با نورمحمد شاه خان مطرح نکرد. "لاردر لیتن" با ورود خود به هندوستان به امیر شیر علی خان اطلاع داد که: "حاضر است تا در مقابل قبولی نماینده انگلیس در هرات و بلخ و حق سفر آزادانه اتباع انگلستان در داخل خاک افغانستان، با امیر مساعدت مادی نموده و در مقابل تجاوز خارجی از امیر حمایت نماید" (۸). امیر شیر علی خان با قاطعیت این پیشنهاد را رد نمود. فشارهای "لیتن" بالای امیر شیرعلی خان ادامه یافت و قرار شد تا جهت توضیح موقف امیر کنفرانسی میان نمایندگان دو طرف در پشاور برگزار شود (آخر جنوری ۱۸۷۷). این کانفرانس قبل از آغاز مهر ناکامی را با خود داشت زیرا "لیتن" به نماینده خود (Pelly) هدایت داده بود تا استقرار نماینده انگلیس نژاد را در داخل خاک افغانستان بالای امیر بقبولاند ولی در مقابل امیر به نماینده خود سید نورمحمد شاه خان فوشنجی دستور داده بود که در تحت هیچ نوع شرائطی نباید استقرار نماینده انگلیس نژاد را در داخل خاک افغانستان قبول نماید (۹). در جهت مقابله با فشارهای "لیتن" امیر شیرعلی خان دست به یک اقدام عجیب و پر مخاطره زد و در یازده اگست ۱۸۷۷ هیأت روس را به رهبری "جنرال ستالیتوف" در کابل به حضور پذیرفت. اینکه هدف امیر از پذیرفتن هیأت روس چی بود، به درستی روشن نیست. در جریان اقامت "جنرال ستالیتوف" در کابل توافقاتی میان روس و بریتانیا در اروپا صورت گرفت که در نتیجه آن گورنر جنرال روس در ترکستان "جنرال کافمن" (Konstantin Petrovich von Kaufman) به "جنرال ستالیتوف" در کابل احوال فرستاد که از عقد هر نوع معاهده و یا تعهدی با امیر شیرعلی خان خود داری نماید (۱۰).

ادامه دارد

۱- Maiwand 1880, p10 and 98

۲- Malalai, Joan of Arc of Afghanistan; p 117

۳- Malalai, Joan of Arc of Afghanistan; p 120

۴- فرهنگ: افغانستان در پنج قرن اخیر

۵- The Eastern Question, vol 1

۶- Malalai, Joan of Arc of Afghanistan; p 117

۷- The Ameer Abdur Rahman by Stephen Wheeler, p51

۸- The Road to Kabul, p43

۹- متأسفانه عمر با صدراعظم مجرب و ورزیده امیر بقا نکرد و سید نورمحمد شاه خان در جریان این مذاکرات وفات نمود.

۱۰- بناءً متن معاهده که میان امیر شیر علی خان و هیأت روس در بعضی منابع از آن ذکر گردیده است، قابل اعتبار نیست .

